

صورت‌بندی جریان‌های سیاسی دهه نخست انقلاب اسلامی و نظام دانایی آنها در اندیشه سیاسی امام خمینی علیه السلام^۱

* حسین ارجمینی

** عیسی مولوی وردنجانی

چکیده

جریان‌های سیاسی، به‌عنوان کنشگران حیات سیاسی جوامع، در تحولات سیاسی جامعه ایران، همواره مورد توجه بوده‌اند. اندیشمندان حوزه سیاست از منظرهای مختلفی به گونه‌شناسی جریان‌های سیاسی پرداخته‌اند. این مسئله پس از پیروزی انقلاب اسلامی به‌عنوان یک پدیده اجتماعی در بستر جامعه بسط یافت به این جهت کالبدشکافی جریان‌های سیاسی از اهمیت دوچندان برخوردار گردید. به این دلیل، این پژوهش به صورت‌بندی جریان‌های دهه نخست انقلاب اسلامی از منظر امام خمینی می‌پردازد. یافته‌های تحقیق گویای آن است که حضرت امام ضمن بهره‌جویی از معیارهای مختلف، معنایی متفاوت از آنچه در منهج فکری محققان است به صورت‌بندی جریان‌های سیاسی پرداخته است.

واژگان کلیدی

جریان‌های سیاسی، امام خمینی علیه السلام، انقلاب اسلامی، نظام دانایی.

۱. این مقاله مستخرج از رساله مقطع دکتری می‌باشد.

arjini@maaref.ac.ir

*. استادیار گروه انقلاب اسلامی دانشگاه معارف اسلامی، قم.

molavi131@gmail.com

** دانش‌آموخته دکتری انقلاب اسلامی، دانشگاه معارف اسلامی.

تاریخ پذیرش: ۹۹/۲/۱۷

تاریخ دریافت: ۹۸/۹/۱۳

جریان‌های سیاسی به معنای امروزی و به عنوان نوع خاصی از سازمان‌دهی نیروهای سیاسی در بستر جامعه، تنها دستاورد تحولات دو قرن اخیر در جامعه جهانی به‌شمار می‌رود. تجربه فعالیت سیاسی به صورت گروهی در قالب و هویت جدید آن در اندیشه ایرانیان، قرین با نهضت مشروطه است. در واقع می‌توان گفت مشتاقان و شیفتگان اولیه به گفتمان غرب، اولین جریان سیاسی به معنای امروزی را در ایران رقم زدند و به فعالیت در جامعه سیاسی ایران پرداختند. در واقع ورود تجدد به ایران، منجر به تفکیک فضای نظر و عمل گردید و به عنوان بازیگر اصلی در شکل‌گیری جریان‌های مؤثر در دوران معاصر بوده است. براساس این می‌توان گفت اساساً جریان‌های سیاسی در دورانی در حیات سیاسی ایران نمود یافتند که بستر اندیشه‌ای و تمهیدات اجتماعی برای آنها در جامعه فراهم نبود. به این جهت تردیدی نیست که گروه‌گرایی در مفهوم نوین آن با نظام دانایی و فرهنگ سیاسی ایرانیان بسیار بیگانه بود.

علی‌رغم آنکه شعاع فکری جریان‌های سیاسی در ایران بسیار محدود بود اما با گذشت اندکی از حیات سیاسی آنها در دوران پهلوی شاهد ممانعت از کنش‌های حزبی هستیم، در حالی که با روی کار آمدن نظام جمهوری اسلامی، تمام جریان‌ها و احزاب سیاسی اجازه فعالیت آزادانه پیدا نمودند. (امام خمینی، ۱۳۸۷: ۴ / ۲۶۶) و به هیچ‌وجه انسداد گفتمانی صورت نگرفت. این فضای باز سیاسی باعث شکل‌گیری جریان‌ها و گروه‌های مختلفی در نظام نوپای ایران شد که پرداختن به اندیشه‌ها و گونه‌های آنها حائز اهمیت است. به این جهت پژوهش حاضر به صورت‌بندی جریان‌های سیاسی دهه نخست انقلاب اسلامی از منظر امام خمینی علیه السلام می‌پردازد. به نظر می‌رسد حضرت امام با کاربری معیارهای گونه‌شناسی در مفهومی نوین و نظام فکری اسلامی گونه‌شناسی متفاوتی از آنچه در قالب اندیشگی محققان وجود دارد، ارائه کرده است. مقاله حاضر با ابتدای بر اینکه در چارچوب اندیشه امام خمینی علیه السلام به مطالعه می‌پردازد. با دو رویکرد «توصیف» و «تبیین» به استنتاج صورت‌بندی جریان‌های سیاسی از بیانات حضرت امام پرداخته است. بنابراین روش تحلیل پژوهش، کیفی و مبتنی بر داده‌هایی است که از گفتار ایشان به دست آمده است.

پیشینه و نوآوری تحقیق

از جمله آثاری که از سوی پژوهشگران مورد مطالعه قرار گرفته‌اند می‌توان به کتاب *احزاب و گروه‌های سیاسی از دیدگاه امام خمینی* اشاره داشت. محقق در این کتاب برش‌هایی از کلام حضرت امام را جمع‌آوری نموده و ضمن دسته‌بندی آنها ذیل فصول مختلف، به خواننده، ارائه کرده است. (ر.ک: هاشمی تروجنی، ۱۳۸۵) اثر دیگر *احزاب و تشکل‌های سیاسی از نگاه امام خمینی (رحمه الله علیه)* و

حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی) است. این کتاب جایگاه احزاب و تشکل‌های سیاسی در نگاه امام خمینی و مقام معظم رهبری را مورد کاوش قرار داده و یافته محقق یک‌سونگری این دو شخصیت در نوع توجه به احزاب و تشکل‌های سیاسی است. (ر.ک: ستاد فرهنگی فجر انقلاب اسلامی، ۱۳۸۸) تحقیق دیگر «تشکل‌های سیاسی در گفتمان سیاسی امام خمینی» است. مسئله اصلی نگارنده در این پژوهش، این است که آیا پدیده تشکل‌های سیاسی در گفتمان امام علیه‌السلام، مورد پذیرش قرار گرفته یا اینکه آنها را به حاشیه رانده و رد می‌نماید؟ محقق معتقد است حضرت امام علیه‌السلام همواره بر ضرورت نظم و سامان سیاسی، تأکید داشته و به پذیرش اصل تشکل و تحزب سیاسی در حکومت اسلامی مبتنی بر ولایت‌فقیه به‌مثابه یک حق حیاتی نگرسته‌اند؛ اما پذیرش یا رد یک تشکل سیاسی از سوی ایشان به ایده و ماهیت آنها بستگی خواهد داشت. (ر.ک: فاطمی قیری، ۱۳۹۱)

تحقیق دیگر مقاله‌ای با عنوان «بازتعریف حزب مطلوب و نقش آن در جامعه سیاسی از دیدگاه رهبران جمهوری اسلامی ایران» است. نویسندگان معتقدند که در مبانی فکری رهبران انقلاب اسلامی نظریه سیاست اسلامی، قابل استنباط و استخراج است که می‌توان براساس آن به تبیین جامعه سیاسی و جایگاه و نقش احزاب در آن دست‌یافت. (ر.ک: جمال‌زاده، ۱۳۹۶)

«تحزب از منظر امام خمینی رحمه‌الله و مقام معظم رهبری»، نویسنده معتقد است با توجه به نقشی که رهبران انقلاب در تدوین سیاست‌های کلان نظام جمهوری اسلامی و ترسیم خطوط کلی حرکت انقلاب و نظام اسلامی دارند، اطلاع از موضع این رهبران نسبت به موضوعات مهمی همچون «تحزب»، یک ضرورت به‌شمار می‌رود. (ر.ک: لطیفی، ۱۳۹۳)

با تأمل در آثار و تألیفاتی که در حوزه اندیشه امام خمینی ارائه شد؛ رویکرد متفاوت موضوع تحقیق با پژوهش‌های مختلف، کاملاً محرز و نوآوری آن نیز مشخص است. زیرا اثری که به صورت‌بندی جریان‌های سیاسی در منظومه فکری امام خمینی پرداخته باشد، یافت نشد. به این جهت می‌توان بیان کرد حضرت امام با نگرشی متفاوت از آنچه دیگر اندیشمندان حوزه جریان‌شناسی به صورت‌بندی گروه‌ها سوق یافته‌اند؛ جریان‌ها را کالبدشکافی کرده و گونه‌ای جدید از آنها ارائه کرده است.

مبنای صورت‌بندی جریان‌های سیاسی در منظومه فکری امام خمینی

روی‌آوری پژوهشگران به جریان‌شناسی و پرداختن به صورت‌بندی جریان‌های معاصر آن چنان زیاد است که می‌توان گفت در عصر حاضر، موجی از تألیفات در حوزه جریان‌شناسی به راه افتاده، بدیهی است هر صورت‌بندی برآمده از نوع نگرش افراد به جریان‌ها به‌عنوان کنشگران سیاسی در بستر

جامعه بروز و ظهور یافته است. به طور کلی خاستگاه فکری محققان باعث صورت بندی متفاوت جریان‌ها می‌شود، می‌توان بر پایه نگرش به ادوار تاریخی، ماهیت و دیدگاه‌ها، چگونگی تعامل و نگرش به مسائل بین‌المللی یا نوع استراتژی و خط‌مشی آنها به صورت بندی جریان‌ها پرداخت. که به برخی از مبانی گونه‌شناسی جریان‌ها اشاره می‌شود. عده‌ای از پژوهشگران جریان‌های فعال سیاسی را براساس وابستگی و استقلال آنها در جوامع، گونه‌شناسی کرده‌اند. طیفی نیز بر معیار طبقات اجتماعی، ریشه پیدایش جریان‌های سیاسی را در اثر برخورد منافع طبقاتی گروه‌های مختلف اجتماعی دانسته‌اند که برای تأمین یا حفظ منافع با یکدیگر به پیکار برخاسته‌اند. (ر.ک: بشیریه، ۱۳۹۳)

برخی دیگر از محققان در نگاهی جامع به جریان‌های بعد از انقلاب اسلامی، به تقسیم بندی آنها بر پایه دین و مذهب پرداخته‌اند. (ر.ک: رضائی سارویی، ۱۳۸۹) طیفی نیز احزاب را بر مبنای هدفی که در جامعه پی می‌گیرند، تقسیم می‌کنند. (ر.ک: قاضی، ۱۳۶۸)

گروهی از محققین معیار تقسیم بندی را نظریه هانتینگتون و نوسازی سیاسی دانسته‌اند. (ر.ک: هانتینگتون، ۱۳۷۰) در ایران احمد نقیب‌زاده با این روش جریان‌ها را صورت بندی کرده و مدعی است، از جناح سیاسی در گروه‌های بعد از انقلاب، بهتر می‌توان استفاده کرد تا از بکار بردن واژه حزب.^۱

عده‌ای از نویسندگان با بهره‌گیری از معیار تقسیم بندی قرآن جریان‌های سیاسی را براساس «اعتقاد» گونه‌شناسی کرده‌اند. محققانی دیگر نیز بر این باورند که تقسیم بندی جریان‌های سیاسی از ماهیت ایدئولوژیکی آنها جدا نا پذیر است و امروزه در جهان، جریان‌های سیاسی با ماهیت ایدئولوژیکی خود صورت بندی می‌شوند. (تبریزیا، ۱۳۷۷: ۵۴ - ۵۲؛ میرسلیم، ۱۳۸۴: ۶۳ - ۴۷)

توجه محققان به مبانی مختلف حکایت از زاویه نگرش آنها دارد که براساس هر مبنایی گونه‌شناسی جریان‌ها و صورت بندی احزاب بسیار متفاوت از یکدیگر می‌شود.

حضرت امام از جمله کسانی است که علی‌رغم قرار دادن اندیشه و ایدئولوژی به عنوان معیار صورت بندی جریان‌های سیاسی، از دیگر معیارها نیز بهره می‌گیرد. در ملاک قرار دادن اندیشه، پژوهشگران دیگری نیز بر همین اساس به صورت بندی جریان‌های سیاسی اقدام نموده‌اند، اما هر کسی از زاویه و نگرش خاصی به این مسئله پرداخته است، که نوع تقسیم بندی‌ها با یکدیگر متفاوت است. حضرت امام علاوه بر اینکه اندیشه و ایده را ملاک تشخیص و ارزیابی فکری جریان‌ها قرار می‌دهد، به خاستگاه و زایش این اندیشه نیز توجه دارد. مسئله‌ای که از دید بسیاری از اندیشمندان و محققان مغفول مانده است. علی‌رغم اینکه به نوع رفتار جریان‌های سیاسی به عنوان معیاری برای

۱. احمد نقیب‌زاده است، «نوسازی سیاسی و شکل‌گیری احزاب در جمهوری اسلامی ایران».

تطابق تفکر و عمل نیز اهتمام می‌ورزد و معتقد است باید ایده و اندیشه‌ای که مدعی آن هستند در عمل نیز تبلور یابد؛ بنابراین اگر جریانی مدعی اسلام‌گرایی است، باید در عمل نیز چنین ادعایی محقق گردد. بدین علت دسته‌بندی ایشان از جریان‌ها و احزاب سیاسی بسیار متفاوت از تقسیم‌بندی دیگر محققان است که بر مبنای اندیشه به جریان‌شناسی پرداخته‌اند.

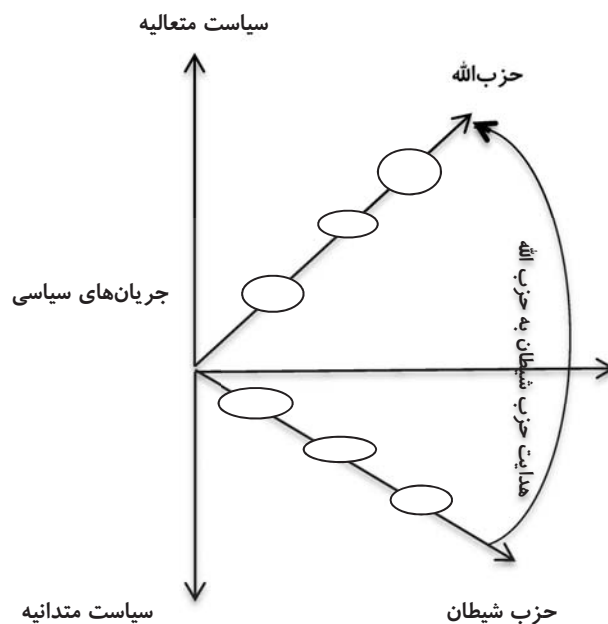
از سوی دیگر حضرت امام از مبنای دین نیز در تقسیم‌بندی جریان‌های سیاسی بهره می‌گیرد. ایشان با اقتباس از مفاهیم قرآنی، انواع تشکل و گروه‌های سیاسی را از آغاز عالم تاکنون بر دو دسته کلی «حزب‌الله» و «حزب شیطان» تقسیم می‌کند؛ (امام خمینی، ۱۳۸۷: ۱۷ / ۱۹۴ - ۱۹۳) اما معنایی فراتر از آنچه در ادبیات سیاسی برای واژه «حزب» به کار می‌رود، در نظر می‌گیرد؛ البته جریان‌هایی که تنها سخن از دین و مذهب می‌زنند به‌عنوان یک جریان دینی تلقی نمی‌کند. بلکه مفهوم دین و مذهب را در حوزه جریان‌شناسی متعلق به جریانی می‌داند که به اسلام اصیل، باور و اعتقاد داشته باشد. بی‌تردید چنین تقسیم‌بندی برگرفته از نگاه هستی‌شناسی ایشان است. زیرا توحید و اندیشه اسلامی محور اصلی و بنیان جهان هستی در نظام دانایی ایشان قلمداد می‌شود و ریشه اصلی تمام اعتقادات ایشان در تمامی ابعاد معرفت و اندیشه را شکل می‌دهد. پس همان‌گونه که در هستی‌شناسی اصل توحید را ملاک قرار می‌دهد در سایر موضوعات نیز اصل توحید به‌عنوان میزان سنجش در نظر گرفته می‌شود.

تفاوت نگرش امام خمینی با دیگر محققان در مبنا قرار دادن دین، به‌عنوان ملاک تقسیم‌بندی جریان‌ها بسیار مشهود است. پژوهشگرانی که دین را محور گونه‌شناسی قرار داده‌اند؛ در تقسیم جریان اسلام‌گرا به اسلام راست‌گرا (نهیضت آزادی) و اسلام چپ‌گرا (سازمان مجاهدین خلق) قائل شده‌اند؛ (شعبانی سارویی، ۱۳۸۹: ۲۱۳ - ۸۴) اما در نظرگاه حضرت امام اساساً نهضت آزادی و سازمان مجاهدین خلق، ذیل جریان اسلامی قرار نمی‌گیرند. از زاویه‌ای دیگر حضرت امام معیار طبقات اجتماعی را نیز در صورت‌بندی جریان‌های سیاسی به کار می‌گیرد؛ اما این بهره‌گیری از مفهوم طبقه، مطابق منهج فکری مارکس نیست. بلکه ایشان با تکیه بر دو مفهوم قرآنی «مستضعف» و «مستکبر» به تقسیم طبقات جامعه ایران می‌پردازد که ریشه چنین تقسیم‌بندی در اسلام نهادینه شده است. بنابراین در منظومه فکری امام خمینی، اسلام مرکز ثقل ترسیم و صورت‌بندی جریان‌های سیاسی محسوب می‌گردد. به‌عبارتی دسته‌بندی جریان‌های سیاسی، علاوه بر آنکه بر پایه اندیشه و ایده یک جریان است. مبتنی بر روش‌های عمل و گرایش‌های آنها نیز هست. ایشان جریان‌ها و احزاب مطلوب را با عناوینی چون حزب‌الله، حزب اسلام، حزب ملت مسلمان ایران، حزب مستضعفین می‌شناسد و برای جریان‌های منحرف عنوان‌هایی مانند حزب غیراللهی و حزب شیطان و... را برمی‌گزیند. البته حضرت امام در این تقسیم‌بندی، تنها مؤلفه

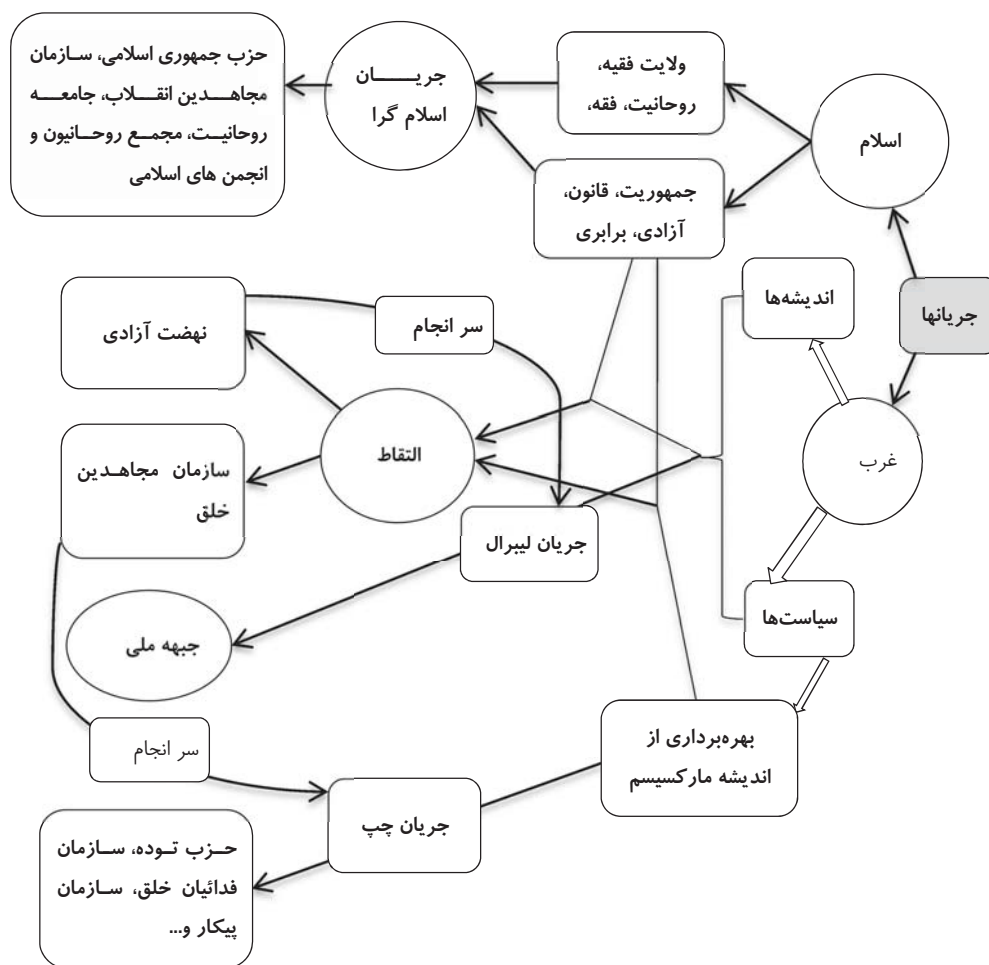
اندیشه را جهت قضاوت در مورد جریان‌های سیاسی ملاک قرار نمی‌دهد. بلکه در فرایند ارزیابی جریان‌ها روش و عملکرد آنها را نیز به‌عنوان معیار سنجش می‌داند. (ر.ک: امام خمینی، ۱۳۸۷: ۱۰ / ۳۰۶)

به‌طور کلی جریان‌هایی که در راستای وحدت و انسجام جامعه به‌دنبال خدمت به مردم، (ر.ک: همان: ۷ / ۳۰۴ - ۳۰۳) ترمیم نابسامانی‌ها و خرابی‌ها، تقویت بینش سیاسی، نداشتن سوابق مشکوک، شناخت صحیح از هویت جامعه ایران، صداقت و راستی در عمل باشند، از عملکرد مطلوب برخوردارند و در حزب الله جایی دارند؛ اما جریان‌هایی که به دنبال دستیابی به قدرت، تفرقه و ایجاد تنش در جامعه و تأمین منافع دولت‌های استعمارگر قرار دارند. (ر.ک: همان: ۸ / ۲۸) به‌عنوان حزب شیطان شناخته می‌شوند و باید سعی نمود حزب شیطان را متوجه گمراهی و ضلالتی که در آن گرفتار شده‌اند، نمود. تا جامعه را دچار اعوجاج نسازند.

بنابراین امام در نگاهی کلی جریان‌ها، احزاب، تشکل‌ها و طیف‌بندی‌های سیاسی را در قالب حزب الله و حزب شیطان ترسیم می‌سازد و براساس عملکرد آنها معتقد است که هر جریانی که اهداف متعالی اسلام را در بستر جامعه پیاده نماید، در حزب الله قرار دارد و هر جریانی که به‌دنبال سیاست متدانیه و منافع حزبی و شخصی به تفرقه و آشوب در جامعه بپردازد، در حزب شیطان جایی می‌گیرد. (همان: ۱۷ / ۱۹۴ - ۱۹۱) شایان ذکر است که در ادبیات فکری امام خمینی علیه السلام حزب شیطان را می‌بایست مورد هدایت قرار داد و از ریزش‌های آنها جلوگیری نمود و تا زمانی که خطری برای جامعه سیاسی نداشته باشند، حفظشان کرد؛ که در نمودار زیر می‌توان ترسیمی از این نوع تقسیم‌بندی مشاهده نمود.



از جهتی دیگر همان‌گونه که بیان شد، امام خمینی ملاک سنجش جریان‌ها را ایدئولوژی و تفکر حاکم بر نظام دانایی جریان‌ها می‌شمارد. ایشان می‌فرماید: «میزان، ایده حزب است». (امام خمینی، ۱۳۸۷: ۱۹۳/۱۷) و به‌گونه‌های مختلف جریان‌های سیاسی در عصر حاضر می‌پردازد و در مورد آنها سخن می‌گوید. از جمله جریان‌هایی که امام خمینی به آنها اشاره دارد. جریان اسلام‌گرا، جریان لیبرالیسم و جریان مارکسیسم است که ظاهراً برگرفته از سه تفکر اسلام، غرب و تفکر کمونیسم هستند؛ اما بیان خواهد شد که حضرت امام شکل‌گیری جریان چپ را ریشه در تفکرات مارکسیستی نمی‌داند. بلکه سازوکار به‌وجود آمدن این جریان را در سیاست‌های استعمار انگلیس و آمریکا می‌داند. در شکل زیر می‌توان ترسیمی از صورت‌بندی جریان‌های سیاسی از منظر امام را مشاهده نمود.



نظام دانایی جریان‌های سیاسی از منظر امام خمینی

در طول تاریخ همواره اندیشه‌ها و ایدئولوژی‌ها از جمله منابع قدرت و مبانی رفتار سیاسی حکومت‌ها، جوامع، گروه‌ها و تشکل‌ها بوده است. در دوران معاصر نیز تمسک به این منبع قدرت از اهتمام دوچندان برخوردار گشته است. علاوه بر آنکه به علت فضای استبدادی و بسته‌ای که در قبل از انقلاب اسلامی ایجاد شده بود، عملاً مجال برای جریان‌های سیاسی در ارائه مبانی و عقاید خویش به صورت آزادانه وجود نداشت. با پیروزی انقلاب اسلامی این فرصت برای آنها مهیا گشت که به ابراز عقاید و اندیشه‌های خود بپردازند. در این فضا به نوعی گفتمان‌های بسیاری پس از پیروزی انقلاب اسلامی شکل گرفت که خود این مسئله، معضلی اساسی برای نظام نوپای ایران محسوب می‌گردید. افزون بر آنکه خاستگاه چالش‌های سیاسی پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز در مبانی فکری جریان‌های سیاسی نهفته بود. بنابراین ضرورت دارد شمه‌ای از منشأ فکری آنها از منظر امام خمینی ارائه شود تا ریشه و خاستگاه جریان‌های سیاسی آنها بیشتر فهم گردد.

۱. جریان اسلام‌گرا

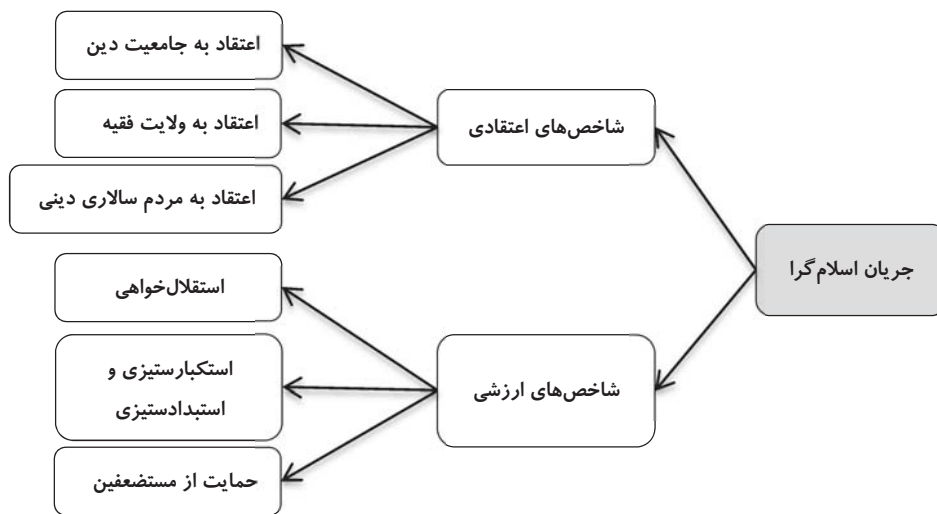
اسلام به عنوان مجموعه‌ای که دربرگیرنده مسائل اعتقادی، فرهنگی، سیاسی و... است، در طول تاریخ اسلام همواره مورد نظر مبارزان با حکومت‌های استبدادگر و استعماری قرار گرفته است. مخصوصاً در دوران معاصر این مبارزات پررنگ‌تر گشته، به گونه‌ای که شاهد شکل‌گیری یک جریان سیاسی با مشی اسلام‌گرایی هستیم. این جریان، اسلام را به عنوان عقیده‌ای مهجور و یا ایمانی قلبی که تنها عبادی محسوب گردد - آن گونه که در جامعه مسیحیان چنین نگرشی بر دین سیطره یافته - نمی‌داند، بلکه اسلام را در قالب نظامی تمام‌عیار با خصیصه‌های سیاسی، اخلاقی، اجتماعی و... می‌شناسد.

انشعابات گوناگونی در جریان اسلام‌گرا به وجود آمد و تاجایی که برخی جریان‌های سیاسی برای دستیابی به اهداف سیاسی خویش سوءاستفاده‌هایی نیز از مؤلفه‌های اسلامی انجام دادند. مقصود از جریان اسلام‌گرا در این تحقیق، جریانی است که در دهه اول نظام جمهوری اسلامی شکل گرفت و رهبری حضرت امام را پذیرفته بودند و ادامه‌دهنده راه ایشان قلمداد می‌شدند. چنین جریانی به نوعی به عقلانیت اسلامی پایبند بودند و در راستای اهداف نظام جمهوری اسلامی و اعتلای جامعه دینی ایران فعالیت می‌نمودند.

درواقع این جریان با تأکید بر خداآوری و بهره‌برداری از زبان دین، توانست پویایی در جامعه شکل دهد که منجر به بیداری فکری و رشد عقلانیت سیاسی جامعه شود که در پیوند با عقلانیت اسلامی آنها بود. بدین علت برخی از محققین آن را تولد دوباره اسلام و شکست و نارسایی ایدئولوژی‌های غربی و شرقی تفسیر کرده‌اند. (شریعتی، ۱۳۵۶: ۷۷) این امر سبب برخورداری جریان

اسلام‌گرا از حمایت توده مردم نیز گردید. محور فعالیت این جریان، برمدار ولایت فقیه و مبتنی بر فقهت قرار داشت. چراکه توحید را اساس حیات اجتماعی و ساختار و بافت شکل‌گیری جامعه را مبتنی بر معارف اسلامی می‌دانستند. در این راستا، معتقد بودند اسلام دینی جامع است که برای بشر «پیش از آنکه نطفه‌اش منعقد شود تا پس از آنکه به گور رود، قانون وضع کرده است و همان‌طور که برای وظایف عبادی، قانون دارد برای امور اجتماعی و حکومتی، قانون و راه و رسم دارد» (امام خمینی، ۱۳۹۳: ۱۲)

براساس این، در نظام فکری اسلام‌گرایان، شالوده اسلام با سیاست درهم‌تنیده شده است. بدین جهت توانستند بنیان فکری غرب را که قرن‌هاست بر پایه سکولاریسم قرار دارد؛ برهم زده و اندیشه دینی را که در جهان غرب و شرق، افیون توده‌ها تلقی می‌شد، در کالبد عالم سیاست به‌عنوان روح جهانی که عاری از حیات بود، بدمند (رک: فوکو، ۱۳۹۱) و جانی تازه در شریان جامعه ایجاد کنند و نظمی نو در نظام جهانی برپا سازند. از دیگر شاخصه‌های این جریان، مقابله با هرگونه حاکمیت دولت‌های استعمارگر بر جامعه ایران است. اسلام‌گرایان با تکیه بر آموزه‌های ظلم‌ستیزی مذهب تشیع، علی‌رغم آنکه در بعد بین‌المللی سیطره و تفوق هر کشوری بر ایران را بر نمی‌تابند؛ در بعد جامعه درونی ایران، تن به هیچ‌گونه استبداد و حکومت فردی نمی‌دهند. چراکه بنیان فکری جریان اسلام‌گرایان مبتنی بر قاعده نفی سبیل^۱ قرار دارد که هرگونه سلطه ظالمانه بر مسلمانان را نفی می‌سازد. از این رو آزادی را به‌عنوان مؤلفه‌ای که آمیخته با سرشت آدمی است،^۲ به‌عنوان یک موهبت الهی می‌دانند و با اتکای به چنین شاخصه‌ای، آحاد جامعه براساس ضوابط دینی مسئولان نظام را تعیین می‌سازند. (مظفری، ۱۳۸۵: ۳۹ - ۳۳)



۱. «وَكُنْ يَجْعَلُ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا». (نساء / ۱۴۱)
 ۲. «لاتكن عبد غيرك و قد جعلك الله حرا». (نهج البلاغه، نامه ۳۱)

در جریان اسلام‌گرایان به لحاظ تشکیلاتی، سازمان مجاهدین انقلاب قرار دارد که به‌عنوان نظم‌دهنده و حافظ امنیت و حراست نظام جمهوری اسلامی شناخته می‌شد. از دیگر تشکلاتی که در این جریان می‌گنجد، حزب جمهوری اسلامی است که در میان عموم مردم، شاخص بارزی برای جریان اسلام‌گرا محسوب می‌گردید. همچنین جامعه روحانیت، مجمع روحانیون و انجمن‌های اسلامی متفاوتی که در نهادها و ارگان‌های نظام برای پیشبرد اهداف و آرمان‌های انقلاب اسلامی تشکیل شده بودند. در طیف جریان اسلام‌گرای پیرو راه امام خمینی قرار داشتند.

با توجه به اشتراک اهداف و فعالیت در جریان اسلام‌گرایان، در این جریان، رویکردهای مختلف به شمولیت اسلام در مسائل اجتماعی و برداشت‌های گوناگون از احکام در موضوعات سیاسی وجود دارد. چنین ادبیات فکری هرچند برخوردار از پیشینه تاریخی بود؛ اما با پیروزی انقلاب اسلامی و شکل‌گیری حکومت اسلامی، مجدداً احیا گردید و در نظام جمهوری اسلامی تجلی یافت و منجر به مناقشاتی گردید.

مناقشات درون جریان اسلام‌گرا ابتدا از مسائلی چون اقتصاد، سیاست و روابط بین‌الملل آغاز شد و کم‌کم به مسائل اندیشه‌ای و اعتقادی تسری یافت. مباحثی همچون فقه سنتی و فقه پویا، (روزنامه کیهان، ۱۳۶۶/۱۲/۲۸) حوزه اختیارات ولایت فقیه و حکم حکومتی و... مورد گفتگو قرار گرفت. نتیجه این مناقشات، پدید آمدن دو طیف چپ و راست گردید. در مورد اختلافات مطرح‌شده در جریان اسلام‌گرا، امام در تذکری به آنها می‌فرماید:

اگر گروه‌ها مختلف باشند؛ ولی در امور عقیدتی و در اصول عقاید اسلامی تفاهم داشته باشند، آسیب نمی‌بینند. درگیری در اختلاف آرا و عقیده است... باید کوشش کنید با گروه‌های دیگری که مسلمان هستند و استقلال و آزادی و جمهوری اسلامی را می‌خواهند، تفاهم داشته باشید... مهم این است که مقصد، مقصد واحد باشد، هرچند از راه‌های مختلف به آن مقصد می‌رسیم و این اساس امور است. (امام خمینی، ۱۳۸۷: ۱۵ / ۲۷۲ - ۲۷۲)

۲. جریان لیبرالیسم

ورود اصطلاح لیبرالیسم «Liberte» به معنای آزادی، در ادبیات سیاسی، ابتدا در فرانسه طرح گردید. (اکبر، ۱۳۷۰: ۱۵) اما شکل‌گیری لیبرالیسم به لحاظ تاریخی را باید در انحطاط نظام‌های سلطنتی، داعیه شکل‌گیری پارلمان در نظام سیاسی، زوال اقتدار دینی از جامعه و بسنده نمودن به دین حداقلی، رویش سرمایه‌داری، طلوع علوم جدید و محاسبات عقلانی جدید دانست؛ بنابراین نمی‌توان لیبرالیسم

را تنها دستاورد اندیشه صرف متفکران و فیلسوفان قلمداد کرد. (محمدی، ۱۳۷۹: ۱۰) بلکه تحولات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی نیز بسیار تأثیرگذار در تولد اندیشه لیبرالیسم بودند.

در فضای ذهنیت انسان لیبرال، خداوند آن گونه ترسیم می‌گردد که خود می‌خواهد. به عبارتی دیگر خداوند یک مرتبه انسان را خلق کرده و این بار زمان آن است که انسان آن گونه که می‌پسندد، خدای خویش را بیافریند.^۱ و آن گونه که دوست دارد، عبادت نماید. چراکه درون مایه لیبرالیسم، ریشه در عقل خودبنیاد، اومانیسم و سکولاریسم دارد. البته ظاهر بسیار فریبنده آن، فریاد قانون خواهی، دموکراسی، تجدد، آزادی و علم و تکنولوژیک می‌زند. (امیری، ۱۳۸۸: ۱۴)

تأمل در مبانی و خاستگاه فکری لیبرالیسم، حکایت از آن دارد که شعار قانون‌گرایی و دموکراسی، پوششی جهت پنهان کردن ماهیت استبدادی صاحبان قدرت است. در واقع اندیشه لیبرالیسم از سوی در بستر جامعه نظامی توتالیتر درهم تنیده و ناپیدایی را شکل می‌دهد که با شعارهای دل‌فریب به تحمیل عقلانیت جامعه روی می‌آورد؛ و از سوی دیگر به خاطر فراهم نمودن مجرای برای سرمایه‌سالاران، ایجاد اختلافات طبقاتی می‌نماید که ریشه در بی‌عدالتی اجتماعی دارد. به این جهت اندیشه لیبرالیسم، پرورش دهنده قدرت‌های امپریالیستی است که مشی آنها تجاوزگری، خشونت و سرکوب مخالفین است. (مولوی وردجانی، ۱۳۹۹: ۵۸)

با انتقال این تفکر به ایران، جریان‌هایی که مشی سیاسی خویش را بر مبنای لیبرالیسم نهاده بودند از تجربیات لیبرال‌های غربی از جمله کنار نهادن و منزوی ساختن دین و روحانیت از عرصه سیاست و جامعه و... نیز الهام گرفتند؛ و با ادعای تخصصی بودن قانون‌گذاری، مدیریت جامعه، فرهنگ و... به دنبال عبور از روحانیت بودند. (ر.ک: بازرگان، ۱۳۶۴: ۶۳ - ۶۲) البته جریان اسلام‌گرا اساس سخنش، نفی محتوایی اندیشه غرب بود که انسان و عقلانیت انسان را مدار و معیار ساخته بود و هیچ‌گاه با آزادی و قانون‌گرایی و یا حقوق مردم مخالفت نورزیده است.

اندیشه لیبرالیسم در حوزه جریان‌های سیاسی به دو شکل ملی‌گرا و التقاطی نمود یافته است. تشکل‌های با مشی لیبرالی، خویشتن را هیچ زمانی لیبرال نخوانده‌اند؛ اما مشی سیاسی آنها سمبل این تفکر در بستر جامعه ایران قرار گرفته است. در اندیشه امام خمینی نماد جریان لیبرال التقاطی وابسته و آمریکایی را نهضت آزادی دانسته که در اعوجاج و التقاط خویش فرو رفته‌اند و نماد جریان لیبرال ملی‌گرا جبهه ملی دانسته شده است. نقطه اشتراک این دو گونه از لیبرالیسم پس از انقلاب اسلامی، داعیه ایجاد نظامی براساس اندیشه سکولاریسم در تمامی ابعاد بوده است.

۱. سید احمد فردید، بخش خدای جدید و خدای قدیم.

نکته حائز اهمیت آن است که جریان لیبرال با هر دو گرایش به علت نامأنوس بودن ادبیات فکری و ضعف در عملکردشان با گفتمان حاکم بر جامعه، همواره در طول تاریخ، دیگر جریان‌ها را محملی برای خود قرار می‌دادند. به عبارتی توان ایستادن بر روی پای خویشان را نداشتند. به‌طور نمونه در دوران مشروطه، زمانی که تحولات بر محور دین‌مداران بود، به آنها تمایل یافتند تا قدرت را کسب نمایند و پس از به قدرت رسیدن در مشروطه، چهره ضد دینی خود را نمایان ساختند؛ زمانی که رضاخان به قدرت رسید به عنوان حامی استبداد رضاخانی درآمدند؛ با شکل‌گیری موج اسلام‌گرایی و پیروزی انقلاب اسلامی و ایجاد هژمونی گفتمان دینی به‌دنبال شریک شدن در ارکان قدرت و اداره امور کشور درآمدند؛ اما زمانی که فضای آزادی‌اندیشه و عمل را مشاهده کردند، در پی ترویج و نهادینه‌سازی بنیان‌های فکری خویش برخاستند که نتیجه آن مقابله با دین و نظام جمهوری اسلامی بود.

این نکته حائز اهمیت است که چنین اندیشه‌ای برآمده از دل جامعه نبود و یک اندیشه وارداتی تلقی می‌شد که خاستگاهش خارج از جغرافیای سیاسی ایران و بر مدار تفکر، ارزش‌ها و دستاوردهای غرب قرار داشت که در قالب دموکراسی و جمهوری خواهی در ابتدای انقلاب اسلامی تجلی یافت. (سلطانی، ۱۳۸۴: ۱۳۸ - ۱۳۷)

الف) جریان لیبرالیسم ملی‌گرا

برخی محققان در بیان پیشینه ملی‌گرایی، چنین گرایشی را به جنبش‌های قبل از اسلام و برخی نیز به جریان‌های سیاسی پس از اسلام، همچون جریان شعوبیه ارتباط می‌دهند. (ر.ک: توکلی، ۱۳۹۳) اما فارغ از ریشه‌یابی و کنکاش در بنیان شکل‌گیری ملی‌گرایی، باید اذعان داشت اساس جریان ملی‌گرایی با ادبیات سیاسی کنونی در اروپا پس از رنسانس شکل گرفت، رشد یافت و در تحولات مشروطه توسط روشنفکران و جریان فراماسونری به داخل ایران وارد شد. (خسروپناه، ۱۳۸۹: ۳۷۱ - ۳۶۸)

نکته حائز اهمیت در مورد نوع ملی‌گرایی ایران، این است که جریان ناسیونالیسم، جلوه‌گر چهره‌های گوناگونی در ایران شد. در ابتدا جریان ناسیونالیسم و ملی‌گرایی که حامیان آن روشنفکران دوران مشروطه بودند. به‌طور صریح در مخالفت با دین فعالیت می‌کنند. در دوران رضاخان ملی‌گرایی در قالب باستان‌گرایی قابل ترسیم است و پس از آن به علت فضای استعمارستیزی و ملی‌کردن صنعت نفت، ناسیونالیسم جهت مواجهه با انگلیسی‌ها مورد بهره‌برداری قرار گرفت؛ اما آنچه مقصود این تحقیق است، جریان ملی‌گرایی ضدانگلیسی است.

شکل‌گیری جریان ملی‌گرایی ضدانگلیسی را باید در جریان ملی‌کردن صنعت نفت جستجو نمود؛ که با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ این جبهه به حالت احتضار فرو رفت و هرگاه به دنبال احیای حیات

سیاسی خویش برآمد با ناکامی مواجه می‌شد. با این حال فضایی که رهبران انقلاب اسلامی مهیا نمودند، باعث گردید جبهه ملی همانند سایر گروه‌ها بتواند برای چهارمین مرتبه در آبان ۱۳۵۶ تجدید حیات نماید. (روزنامه کیهان، ۱۳۵۷/۷/۴)

با این وجود زمانی که موج اسلام‌گرایی را در مبارزه با رژیم پهلوی در جامعه مشاهده می‌کردند، اما همچنان دل در گرو آرمان‌های واهی مصدق داشتند. در این راستا حتی مصدق را رهبر استقلال‌خواه ایران (سعید وزیری، ۱۳۷۸: ۲۳۴ - ۲۳۳) و اسطوره تاریخ ایران (زعیم و اردلان، ۱۳۷۷: ۸) نامیدند. چنین ادبیاتی در اوج جان‌فشانی آحاد جامعه برای آرمان‌های اسلامی، حکایت از آن دارد که جبهه ملی در دیروز خویش مانده و از درک تحولات عاجز گشته است.

حضرت امام با توجه به فهم رفتار سیاسی ملی‌گرایان، افزون بر آنکه ملی‌گرایی را ساخته ذهن دولت‌های استعمارطلب می‌داند، (امام خمینی، ۱۳۸۷: ۵۰۹/۱۴) بیان می‌کند که اساس بدبختی مسلمانان از ملی‌گرایی است (امام خمینی، ۱۳۸۷: ۱۳ / ۸۸ - ۸۷) و جهت تبیین و تفهیم حوادث انقلاب به جریان ملی‌گرایی می‌فرماید:

مسیر ما مسیر نفت نیست؛ نفت پیش ما مطرح نیست. ملی کردن نفت پیش ما مطرح نیست. این اشتباه است. ما اسلام را می‌خواهیم، اسلام که آمد نفت هم مال خودمان می‌شود. مقصد ما اسلام است. مقصد ما نفت نیست تا اگر یک نفر نفت را ملی کرده، اسلام را کنار بگذاریم برای او سینه بزنیم. (امام خمینی، ۱۳۸۷: ۴۵۹ / ۷ - ۴۵۷)

هرچند ناسیونالیسم با چهره ضداستعماری، اول و به‌طور مستقیم به مقابله با دین برنخاست؛ اما اگر با چنین رهبری باقی می‌ماند، به اسلام ضربه می‌زد. (ر.ک: امام خمینی، ۱۳۸۷: ۱۴ / ۴۵۶) زیرا سکولاریسم به‌عنوان شاخصه اصلی آن محسوب می‌گردید؛ که لازمه آن اعتقاد به عدم حضور دین در عرصه سیاست و اجتماع بود و به روحانیت، تنها به‌عنوان ابزاری جهت اجتماع و بسیج مردم می‌نگریستند و عقیده‌ای به دخالت آنها در سیاست نداشتند. به عبارتی اندیشه اسلامی، برای جبهه ملی به‌عنوان ایدئولوژی اجتماعی و سیاسی محسوب نمی‌گردید. (شادلو، ۱۳۷۹: ۲۰۸)

اگر اشخاصی باشند که صددرصد ملی به خیال شما یا به خیال خودشان هستند... دم از استقلال می‌زنند، لکن در نوشته‌هایشان از خدا خبری نیست، از جمهوری اسلامی خبری نیست، این‌ها همان طوری که شیطان از بسم‌الله می‌ترسد، اینها از اسلام می‌ترسند. (امام خمینی، ۱۳۸۷: ۷ / ۴۵۶)

جبهه ملی به نوعی ادامه‌دهنده منش طیفی از روشنفکران مشروطه‌طلب است که خاستگاه فکری‌شان، شکل‌گیری حکومتی مشروطه بود؛ زیرا جبهه ملی، محافظت از قانون اساسی مشروطه را به‌عنوان اصل اول و حکومت ملی بر پایه آزادی و انتخاباتی آزاد را در اصل سوم اساسنامه خویش گنجانده بودند. (افشار، ۱۳۶۹: ۲۵۱) و به هیچ وجه به فکر سرنگونی حکومت استبدادی که سیطره بر جامعه اسلامی داشت، نبودند.

اساساً جبهه ملی به‌خاطر ناهمگونی در ترکیب و به علت نگرشی محافظه‌کارانه و با توجه به تجربه پیشین لیبرال‌ها از عدم موفقیت تفکر لیبرالیسم در بستر جامعه دینی، اندیشه و ایدئولوژی خویش را تبیین نکردند و بیشتر به سمت رفتاری عمل‌گرایانه در قالب اجتماع با سایر نیروها و مکتب‌های اجتماعی در هیئت جبهه، پیش رفتند. از جمله نیروهای دخیل در جبهه، نیروهای مذهبی، ملی‌گرا، سوسیالیسم و... بودند که دارای هدف مشترک (ملی‌کردن صنعت نفت) اما از انگیزه‌های متفاوت برخوردار بودند.

ملی‌گرایان به‌هیچ‌وجه مکتب لیبرالی خویش را به‌صورت آشکار پشتوانه رفتار سیاسی خود مطرح نساختند. چراکه از عکس‌العمل جامعه نسبت به چنین ادبیات فکری وارداتی، بیگانه نبودند. این رفتار ملی‌گرایان منجر شد تا ائتلافی شکننده برای جبهه ملی حاصل شود که با هر اختلافی کوچک، انشعابی در طول حیات سیاسی‌اش در آن رخ دهد. می‌توان گفت تنها سرمایه‌گران‌بهایی که جبهه ملی توانست در تمام دوران فعالیتش کسب کند، کارزماسازی شخصیت مصدق در طیف ملی‌گرا بود که بهای آن را با قربانی کردن مقاومت مردم در برابر انگلیس، تخریب روحانیت و واگذاری قدرت خویش پرداختند.

(ب) جریان لیبرالیسم التقاطی

با ایجاد فضای باز سیاسی پس از شهریور ۱۳۲۰ جریان‌ها و گروه‌های مختلفی با تمسک به اندیشه دینی و تلفیق آن با دستاوردهای غربی، به ارائه اندیشه نوین دینی پرداختند که بیشتر این اندیشه‌ها و امدار تفکرات غرب‌گرایانه بودند. در واقع با راه‌یابی تجدد به ایران، جریان روشنفکری، تهاجم سنگینی بر ضد سنت‌های دینی آغاز کرد و کوشید نظام اعتقادی جدیدی را در معادلات فکری جامعه ایران وارد سازد؛ اما با شکست این طیف از روشنفکری، جریان لیبرال، تغییر چهره داده، تلاش نمود با بهره‌گیری از نفوذ دین میان جامعه و جوانان، اعتماد نسل جوان را جلب نموده؛ زمینه را برای سکولاریزه کردن جامعه ایران فراهم کند. (مولوی وردنجانی و ارجینی، ۱۳۹۷: ۱۷۸ - ۱۷۷) در این راستا تشکل‌های مختلفی با الهام از اندیشه‌های غربی به تئوری‌سازی دینی پرداختند. از جمله این

تشکل‌ها، نهضت آزادی است و همان‌گونه که بیان شد، نهضت آزادی به عنوان نماد جریان لیبرالیسم التقاطی شناخته شده است؛ اما باید توجه داشت نهضت آزادی ادامه‌دهنده راه جبهه ملی است و تنها دین را به میدان کشاندند تا نهضت را رونق بخشند. (شیبانی، ۱۳۷۸: ۶۳)

از دیگر گروه‌هایی که با مشی لیبرالیسم التقاطی فعالیت می‌کند می‌توان به جریان ملی - مذهبی‌ها، نوگرایان دینی و... که البته پس از دهه اول نظام جمهوری بسیار اوج گرفتند، اشاره داشت. شاخصه‌های تمامی این جریان‌ها تأکید بر قانون اساسی سکولار، شناخت دین بر پایه علم و عقلانیت بشری و مخالفت با مؤلفه ولایت فقیه به عنوان اصل اساسی حکومت دینی است که نهضت آزادی را می‌توان سردمدار لیبرالیسم التقاطی در ایران عنوان کرد. البته در غالب جریان‌شناسی‌های سیاسی نهضت آزادی به عنوان جریان «اسلام التقاطی» شناخته می‌شود که حقیقتاً با نگرشی بر مبانی و منش فکری نهضت آزادی این مسئله قابل فهم است. افزون بر اینکه حضرت امام نیز بیان می‌کند که این‌ها اعوجاج فکری دارند. (امام خمینی، ۱۳۸۷: ۱۵ / ۳۲ - ۳۰) برخی نیز جریان نهضت آزادی را جریان «لیبرال دینی» می‌خوانند؛ (ر.ک: امیری، ۱۳۸۹) ولی حضرت امام، نهضت آزادی‌ها را به عنوان لیبرال‌های خودفروخته معرفی می‌کند (امام خمینی، ۱۳۸۷: ۲۱ / ۲۸۰) که دل در گرو آمریکا دارد (امام خمینی، ۱۳۸۷: ۲۰ / ۴۸۱) و به چیزی کمتر از انحراف انقلاب از تمامی اصولش و هر حرکت به سوی آمریکای جهان‌خوار قناعت نمی‌کنند، (امام خمینی، ۱۳۸۷: ۲۱ / ۲۸۶ - ۲۸۵) چراکه گفتمان این جریان که به زعم برخی اسلامی انگاشته می‌شود، در مبانی و آرمان‌هایش بسیار با گفتمان اسلام اصیل فاصله دارد و اگر چنین جریانی در رأس قدرت باقی می‌ماند به بیان حضرت امام «اسلام عزیز چنان سیلی از این ستمکاران می‌خورد که قرن‌ها سربلند نمی‌کرد». (امام خمینی، ۱۳۸۷: ۲۰ / ۴۸۱) بنابراین ترکیب دو واژه «لیبرالیسم» و «دین» و یا «اسلام» و «التقاط» در معادلات فکری امام خمینی قابل توجیه نیست و تنها جهت تخریب چهره اسلام در اذهان جامعه، این ترکیب صورت گرفته است.

در مورد مبانی این جریان باید اذعان داشت این طیف فکری، از یک‌سو تلاش می‌کرد قبای سیانتیسم را بر تن دین بیوشاند. (ر.ک: بازرگان، بی تا: ۴۰۳ - ۴۰۲) و از سوی دیگر درصدد بودند پس از بهره‌گیری ابزاری از دین، آن را مغایر با عرصه دنیا و سیاست معرفی نماید. اندیشمندان جریان لیبرالیسم التقاطی با روش‌شناسی اثبات‌گرایی و با رویکردی علم‌گرایانه، عملاً آموزه‌های اصیل دینی را به مسلخ بردند و به زعم خویش به دنبال تحول و رنسانس، آن‌گونه که در غرب شکل گرفت؛ در جامعه دینی ایران بودند. (ر.ک: همو، ۱۳۴۴: ۲۴) البته باید اذعان داشت از دیدگاه اسلام توجه به علوم دنیوی امر پسندیده‌ای است؛ اما آنچه منجر به شکاف فکری این جریان با اندیشه اصیل اسلامی شد؛

جایگاهی بنیادین و نه ارزش مدارانه به این علوم بود. (ر.ک: مولوی وردنجانی و ارجینی، ۱۳۹۷) نکته اساسی اینکه بهره‌گیری از روش پوزیتیویستی و مبانی معرفت‌شناسی غربی (سیانتیسی) در تفسیر مفاهیم دینی به آنجا می‌انجامد که چون روش علوم تجربی صرفاً از ظرفیت محدودی در حیطه ادراکات حسی برخوردار است، مفاهیم غیبی و ملکوتی را مسخ کرده و به حدود درک تجربی تنزل می‌دهد. (زرشناس، ۱۳۷۳: ۱۷۴ - ۱۷۳) بدین‌سان آنها را از حقیقت ماورایی خود تهی می‌نماید، این عمل چیزی جز یک ماتریالیسم پنهان نخواهد بود.

این جریان با تأکید بر آزادی لیبرالی، تلاش خود را در ترویج دمکراسی نهاد و با اهتمام به اصل مشورت در اسلام، بر آن مهر تأیید زد. در نظر این طیف، حکومت نباید مبتنی بر ارزش‌های دینی شکل گیرد. از این رو اصرار می‌ورزند؛ پیامبران به‌دنبال تشکیل حکومت نبوده‌اند و اگر هم پیامبری تشکیل حکومت داده، استثنا بوده است. آنچه از نگاه این تشکل ذکر گردید، گسستی عمیق بین اندیشه اسلام بنیادین با اندیشه اسلام‌خواهی حاکم بر نهضت آزادی وجود دارد که هم صدق لیبرالیسم و هم التقاط را دارد.

۳. جریان چپ‌گرا

مفهوم اصطلاح «چپ» در ادبیات سیاسی، شامل تمامی گروه‌ها و احزابی که مشی سوسیالیستی دارند می‌شود که به لحاظ نظری، اندیشه‌های کارل مارکس و فردریش انگلس آن را برجسته ساختند. (مارکس و انگلس، ۱۳۸۵: ۲۸ - ۲۷) این جریان مقارن با مشروطه، به‌دلیل مهاجرت برخی ایرانیان به قفقاز و آشنایی با اندیشه‌های سوسیالیستی در ایران نضج یافت. پس از شکل‌گیری چند حزب، جریان اجتماعیون - عامیون، پرچمدار اندیشه چپ در ایران گشت. (ر.ک: شاکری، ۱۳۸۴: ۱۸۲ - ۱۷۸) سپس در دوران رضاخان با گروه ۵۳ نفره تقی ارانی، تداوم یافت؛ تا گسترده‌ترین حزب بر پایه اندیشه‌های مارکسیستی در قالب حزب توده به رهبری سلیمان اسکندری در دوران هرج‌ومرج پس از سرنگونی رضاشاه پدیدار گشت. با شکل‌گیری سازمان فدائیان خلق، جریان مارکسیسم بسیار رادیکال گردید. پس از پیروزی انقلاب اسلامی و ایجاد فضای باز سیاسی، احزاب و گروه‌های سوسیالیستی، رفتار خشونت‌گرای اندیشه مارکسیسم را به اوج خود رساندند و حتی مبادرت به براندازی و تجزیه بخش‌هایی از ایران کردند که با مقابله نیروهای انقلابی به رهبری امام خمینی مواجهه شدند. خاستگاه تمامی تشکل‌های مارکسیستی، ماتریالیسم دیالکتیک و توجه به مؤلفه اقتصادی و نظام طبقاتی به‌عنوان زیربنای شکل‌گیری جامعه است. در چنین اندیشه‌ای، تحولات بر مبنای نگرش مادی تحلیل می‌شوند؛ و انسان از عالم قدسی منتزع می‌گردد و «آدمی فعالیت حیات مادی خود را

تابع اراده و آگاهی خویش می‌کند». (مارکس، ۱۳۷۸: ۱۳۳) در واقع در این گونه بستر فکری، فرد باید اختیار و توانایی ذهنی، در تنظیم حیات مادی خویش داشته باشد. در حالی که تفکر مارکسیسم، ذهنیت فرد را مصادره می‌کند و به اصطلاح عقلانیت جمعی را جایگزین آن می‌سازد. در حالی که عقلانیت جمعی نیز رخ نمی‌دهد. بلکه به بیان امام خمینی جریان کمونیسم، علاوه بر اینکه خود را مدعی حمایت از خلق می‌داند و بر شعار برابری تأکید می‌ورزد، یک شخصیت را بت قلمداد می‌کند و قدرت را در او متمرکز می‌سازد. (امام خمینی، ۱۳۸۷: ۴ / ۲۴۹) این امر به این مسئله منتهی می‌گردد که نوعی الیناسیون و از خودبیگانگی جمعی برای آحاد جامعه شکل می‌گیرد که فرد هرگز توانایی تنظیم حیات مادی خویش را هم نخواهد داشت. در واقع این تفکر به نوعی استثمار نوین جوامع در لواء برابری و جامعه‌ای بی‌طبقه، انعکاس یافته است.

در مجموع جریان چپ در ایران به چهار گروه قابل تقسیم‌بندی هستند. اولین گروه، شامل چپ‌های اجتماعی است که برخی از مبارزان با دولت‌های استبدادی به علت نابرابری‌های اجتماعی در بستر جامعه، تمایل به جریان چپ پیدا کردند و به این علت مشی سوسیالیستی پیدا نمودند. طیف دوم چپ‌گرایان، طیف چپ سنتی هستند؛ در واقع کسانی همچون سلیمان میرزا اسکندری که به علت سبقه سیاسی و ارتباطی که با جماهیر شوروی داشتند، به کمونیسم پیوستند؛ دسته سوم از جریان چپ، چپ‌های سیاسی هستند. این طیف از جریان چپ، بر این باورند که جهت استقامت و دوام در مقابل امپریالیسم و سرمایه‌داری غرب، راهکاری جز اتکای به شوروی به عنوان قطب دیگر نظام سلطه وجود ندارد. از این رو معتقدند با اتخاذ سیاست‌های شوروی از استثمار و استیلاهای جهان غرب و امپریالیسم در امان خواهیم بود. بسیاری از حامیان جریان چپ و کمونیسم بر اساس چنین سیاستی به جریان چپ وارد شدند؛ گروه چهارم چپ‌های فلسفی هستند. این طیف از چپ‌گرایان افرادی هستند که از نگرشی طبیعت‌گرایانه به نظام هستی برخوردارند و مدار هستی را بر مبنای توحید نفی می‌کنند. چنین گرایشی عمدتاً توسط تقی ارانی و برخی افراد همسو با ایشان در مجله «دنیا» منتشر می‌گردید. (ر.ک: توکلی، ۱۳۹۷)

البته افرادی که حزب توده را سامان دادند، تلفیقی بودند از افرادی که هم به‌ظاهر مارکسیسم‌های فلسفی بودند و هم چپ‌های سنتی؛ بنابراین حزب توده اگرچه شمه‌ای از طیف‌های جریان چپ را دارا بود؛ اما به مرور زمان وجهه چپ سیاسی در آن پررنگ گردید و در دوران انقلاب اسلامی عینیت این خصیصه بیشتر جلوه‌گر شد.

در حقیقت می‌توان گفت جریان چپ ایران در دهه اول انقلاب اسلامی، مشی سیاسی داشت تا نگرشی اعتقادی؛ امام خمینی نیز بر این مسئله تأکید می‌ورزد که ایران کمونیسم ندارد؛ (امام خمینی،

۱۳۸۷: ۴ / ۱۳۳۲) مقصودش از این بیان، جریان چپ فلسفی است. جریانی که ماتریالیسم را مبنای جهان هستی بداند؛ و الا جریان چپ سیاسی وجود دارد. ایشان معتقد است جریان خراب‌کار چپ «عمال آمریکا هستند که به صورت چپ‌گرایی» (امام خمینی، ۱۳۸۷: ۴۳۵/۶) فعالیت می‌کنند.

مارکسیست‌های آمریکایی

حضرت امام بیان می‌کند که امروزه سروکار ما با دو جریان است. یک جریان سرمایه‌داری و لیبرال و دیگری جریان کمونیسم است^۱ که در ایران به طیف‌بندی پرداخته‌اند؛ اما مشاهده می‌شود پس از آنکه پدر فکری جریان کمونیسم ایران، یعنی شوروی، آرمان‌هایش جهت اجرای در ایران به شکل تخیلات در آمد و صدای شکستن استخوان‌هایش به گوش می‌رسید. برخی گروه‌های سیاسی بر شعارها و اهداف مدفون شده شوروی پایدار ماندند و از پویش درونی جامعه سیاسی ایران غافل گردیدند. امام خمینی خاستگاه شکل‌گیری این جریان چپ‌گرا در نظام جمهوری اسلامی را غرب و آمریکا می‌داند.^۲ از این جهت امام از آنها با عبارت «کمونیسم آمریکایی» یاد می‌کند.

بنابراین با نگاهی بر تاریخ، متوجه دو جریان مارکسیستی پس از پیروزی انقلاب اسلامی هستیم؛ یکی جریان ریشه‌دار تاریخی مارکسیستی، همچون حزب توده و گروه‌هایی که در دهه ۱۳۵۰ از این حزب منشعب گردیده‌اند و یک جریان مارکسیستی التقاطی (سازمان مجاهدین خلق) که تفکرات به اصطلاح مارکسیستی را هسته و اندیشه‌های اسلامی را پوسته خویش ساخته‌اند تا بتوانند با فریب و اعوجاج فکری خود به جذب نیرو بپردازند. امام خمینی هر دو جریان مارکسیستی را ساخته انگلیس و آمریکا می‌داند. ایشان حزب توده را دست‌پرورده انگلیس می‌شمارد:

کمونیسم در ایران با دست آمریکا، چنانچه حزب توده به دست انگلیس ایجاد شد. به گفتار مطلعین، داغ‌ترین کمونیست‌ها در منطقه، مهره‌های آمریکایی هستند. (امام خمینی، ۱۳۸۷: ۳ / ۵۱۵)

همچنین در مورد سازمان چریک‌های فدایی خلق که به عنوان جریان رادیکال مارکسیستی در بین محققان شناخته شده است؛ می‌فرماید این جریان که به نام خلق، آسایش را از خلق سلب کرده است، ساخته شده آمریکا است. «شما خیال نکنید که یک فدایی خلق شوروی ما داریم اینجا. این فدایی خلق‌های آمریکایی‌اند». (امام خمینی، ۱۳۸۷: ۱۰ / ۳۳۷)

۱. ر.ک: امام خمینی، ۲۷ فروردین ۱۳۶۰

۲. ر.ک: امام خمینی؛ ۱ اردیبهشت ۱۳۵۹، ج ۱۲.

از سوی دیگر در مورد سازمان مجاهدین خلق که مشهور به مارکسیسم اسلامی شدند، حضرت امام موضع می‌گیرند. ایشان به شدت در مقابل به‌کار بردن اصطلاح «مارکسیسم اسلامی» می‌ایستد و خاطر نشان می‌سازد که مفهوم این واژه علی‌رغم آنکه حاوی تناقض است؛^۱ جهت بی‌اعتبار ساختن مبارزات جامعه اسلامی در مقابل رژیم پهلوی به‌وجود آمده است. (ر.ک: امام خمینی، ۱۳۸۷: ۳ / ۳۷۱ - ۳۷۰)

همان‌گونه که بیان شد حضرت امام کاملاً منکر وجود جریان کمونیسم در ایران نیست؛ بلکه آنچه را نفی می‌کند، مارکسیسم فلسفی است؛ اما مارکسیسم سیاسی را می‌پذیرد و معتقد است تعداد آنها نیز بسیار قلیل است.

سی و چند میلیون جمعیت ایرانی، یک عده کمی‌شان کمونیست هستند؛ آن‌هم نه آن کمونیستی که بخواهند شوروی را بیاورند در ایران؛ کمونیست‌اند. آن‌هم من خیلی باورم نیست که کمونیست اصیل باشند، به اصطلاح خودشان... اینها - به اصطلاح من - کمونیست آمریکایی هستند نه کمونیست واقعی. (امام خمینی، ۱۳۸۷: ۵ / ۱۲۹)

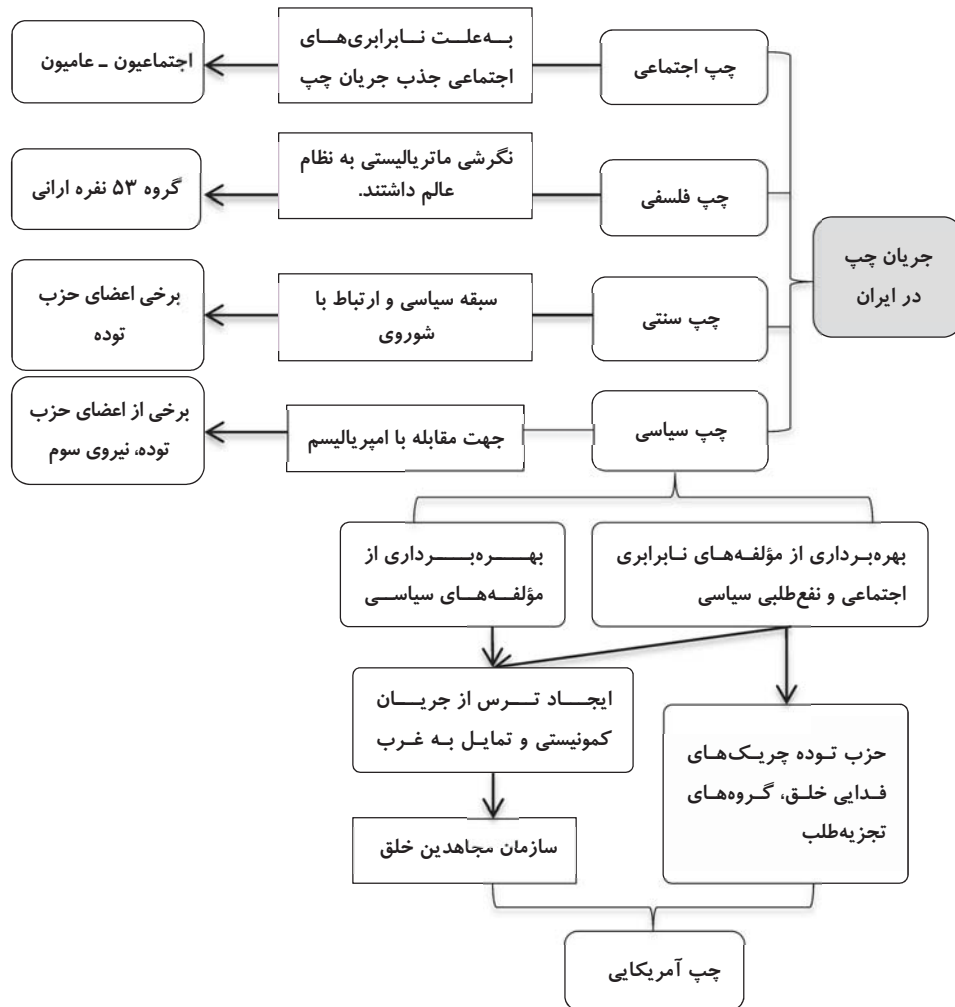
درواقع حضرت امام این جریان را دست‌پروردگان آمریکایی‌ها می‌داند که به‌صورت چپ‌گرا و به نام کمونیسم شوروی به خورد جامعه ایران داده‌اند (امام خمینی، ۱۳۸۷: ۶ / ۴۳۵) تا با ارباب مردم از خطر کمونیسم بتوانند جامعه ایران را در دامن خود نگه دارند. (امام خمینی، ۱۳۸۷: ۳ / ۴۲۲)

حضرت امام بر این اعتقاد است که آمریکا در جوامع اسلامی، جریان کمونیسم و شبه مارکسیست را ساخته‌اند تا بتوانند از طریق ترساندن مردم به علت هراس از اینکه جامعه آنها در دست کمونیست‌ها نیفتد، جریان غرب و استیلای آمریکا بر کشورشان را بپذیرند و به آن تن دهند. علاوه بر این دسیسه، آمریکا اقدام به ایجاد جریان‌های نفاق کردند تا بتوانند در مواقع بحرانی از آنها استفاده برند. بنابراین در جامعه اسلامی - که مردم بر مؤلفه‌های دینی بسیار حساس هستند - با بهره‌برداری ابزاری از شاخصه‌های دینی و تلفیق با اندیشه‌های مارکسیسم جریانی را رقم زدند که نه تنها از اساس، اعتقادی بر اسلام نداشتند؛ بلکه در پرده‌ای از ابهام فکری به فعالیت می‌پرداختند. (ر.ک: امام خمینی، ۱۳۸۷: ۱۱ / ۲۳۴) حضرت امام در بیان علت مخالفتش با منافقین به‌عنوان سبیل این جریان در ایران می‌فرماید:

برای اینکه شما لا اله الا الله می‌گویید، آنها با لا اله الا الله مخالف‌اند. آنها توحید را توحید طبقاتی می‌گویند. آنها معاد را همین‌جا می‌دانند، همین دنیا. آنها غیر این دنیا چیزی را قائل نیستند، اما شما قائلید. (امام خمینی، ۱۳۸۷: ۱۵ / ۳۱)

۱. چراکه اساس اسلام، توحید است و با ماتریالیسم که زیربنای اندیشه مارکسیسم است در تضاد کامل قرار دارد.

از این رو باید با آنها مقابله کرد چراکه «آن قدری که اسلام تکیه کرده است بر اینکه منافقین را از بین ببرد یا اصلاحشان کند، برای کفار این طور نیست. انسان می داند با آدم کافر چه بکند، اما با منافقین نمی داند، چه کند». (امام خمینی، ۱۳۸۷: ۱۷ / ۱۹۲)



نتیجه

جریان های سیاسی به عنوان یک رخداد تاریخی، همواره در جوامع مختلف، مورد مطالعه قرار گرفته اند؛ این موضوع به عنوان پدیده ای حائز اهمیت و مؤثر در تحولات سیاسی جامعه ایران، همواره مورد توجه حضرت امام نیز قرار گرفته است. ایشان ضمن پذیرش کارکرد جریان های سیاسی در جامعه بر

بومی‌سازی جریان‌ها و احزاب سیاسی با فرهنگ جامعه ایران تأکید می‌کند و ارتقای بینش سیاسی، تعالی فکری و ایجاد جریانی با جنبه‌های ایدئولوژیکی را تنها راه برون‌رفت جامعه از گرفتاری در منجلاب قدرت و آشفتگی واحدهای سیاسی می‌داند.

حضرت امام موافق وجود جریان‌ها و احزاب سیاسی پایبند به مبانی اسلام و مصالح مردم در جامعه است. ایشان حتی در این موافقت، وحدت رویه و هدف را در کنش سیاسی جریان‌ها، شرط اساسی می‌داند و انشعابات را در صورت پایبندی به چنین خصیصه‌ای، بی‌اشکال تلقی می‌کند و معتقد است «تشکل جدید مفهومش اختلاف نیست». (امام خمینی، ۱۳۸۷: ۲۱ / ۱۷۹)

جریان‌های سیاسی را می‌توان از جنبه‌های مختلف به گونه‌های مشخصی تقسیم‌بندی کرد که در هر گونه‌ای، صورت‌بندی یک جریان با تحولات تاریخی و اجتماعی عصر خود و ساختار قدرت حاکم و شرایط سیاسی جامعه، رابطه تنگاتنگی داشته باشد. امام خمینی علیه السلام بر این عقیده است که جریان‌های سیاسی را باید براساس معیار ایدئولوژیکی صورت‌بندی کرد، منتها خاستگاه اندیشگی و نظام دانایی آنها را از یک سو باید مورد مذاقه قرار داد و از سوی دیگر کنش‌های سیاسی آنها را باید در نظر داشت تا ماهیت یک جریان مشخص شود. بدین جهت ترکیب متفاوتی از احزاب و جریان‌های سیاسی ارائه کرده است.

حضرت امام با نگرشی بر نظام دانایی گروه‌های مختلف سیاسی بر این عقیده است که در مواجهه با جریان اسلام‌گرا دو جریان چپ و لیبرال وجود دارد، اما در ایران جریان چپ آن‌چنان که تبلیغ شده است وجود ندارد و اندیشه چپ‌گرایی در ایران نه ریشه دارد و نه باورمندی به آن وجود دارد، بلکه ساخته دست انگلیس و آمریکا جهت ارعاب جامعه ایران برای قبولاندن سیطره استعمار است. جریان لیبرال نیز با دو شاخه لیبرال التقاطی که سردمدار آن نهضت آزادی است و جریان لیبرالیسم ملی‌گرا که جبهه ملی به عنوان برجسته‌ترین گروه در این جریان شناخته شده است به‌دنبال نفی و یا تقلیل اندیشه اسلامی به امور اخروی هستند. آنچه از مهندسی فکری جریان‌های چپ و لیبرال دریافت می‌شود عدم‌برخورداری از محملی در ایران برای رشد و پویایی است.

منابع و مأخذ

۱. نهج البلاغه.
۲. افشار، ایرج، ۱۳۶۹، *خاطرات و تألمات دکتر مصدق*، تهران، انتشارات علمی.
۳. اکبر، علی، ۱۳۷۰، *سیری در اندیشه‌های سیاسی معاصر*، تهران، الست.
۴. امام خمینی، سید روح‌الله، ۱۳۹۳، *ولایت فقیه*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

۵. امام خمینی، سید روح‌الله، ۱۳۸۷، *صحیفه امام*، مجموعه بیانات و اطلاعیه‌های امام خمینی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۶. امیری، جهاندار، ۱۳۸۸، *لیبرالیسم ایرانی: بررسی جریان‌های راست در ایران*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۷. امیری، جهاندار، ۱۳۸۹، *روشنفکری دینی: لیبرال یا دین‌مدار؟*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۸. بازرگان، مهدی، ۱۳۶۴، *بازیابی ارزش‌ها*، تهران، ناشر مؤلف.
۹. بازرگان، مهدی، بی‌تا، *راه بی‌انتها*، تهران، جهان‌آرا.
۱۰. بشیریه، حسین، ۱۳۹۳، *زمینه‌های اجتماعی انقلاب ایران*، ترجمه علی اردستانی، تهران، نگاه معاصر.
۱۱. تبریزیا، حسین، ۱۳۷۷، *برخی علل ناپایداری احزاب سیاسی در ایران*، مشهد، سیاوش.
۱۲. توکلی، یعقوب، ۱۳۹۷، ششمین جلسه نشست «بررسی اتفاقات دهه ۵۰ و ۶۰»: معرفی تمام جریان‌های چپ در ایران؛ از چپ‌های اجتماعی تا چپ‌های فلسفی / قائله کردستان چگونه ختم شد؟، پایگاه خبری - تحلیلی سینمای ایران، سوره سینما، ۱۶ مرداد:
<http://www.sourehcinema.ir/?p=106901>
۱۳. توکلی، یعقوب، ۱۳۹۳، *سبک‌شناسی تاریخ‌نگاری معاصر ایران*، قم، مؤسسه اندیشه و فرهنگ دینی.
۱۴. جمال‌زاده، ناصر و علی جعفری هرستانی، ۱۳۹۶، «بازتعریف حزب مطلوب و نقش آن در جامعه سیاسی از دیدگاه رهبران جمهوری اسلامی ایران»، *پژوهشنامه انقلاب اسلامی*، پاییز ۹۶.
۱۵. خسروپناه، عبدالحسین، ۱۳۸۹، *جریان‌شناسی ضد فرهنگ‌ها: تبیین و تحلیل جریان‌های فرهنگی معارض با فرهنگ ناب محمدی و علوی*، قم، تعلیم و تربیت اسلامی.
۱۶. دارابی، علی، *جریان‌شناسی سیاسی در ایران معاصر*، قم، پژوهشگاه فرهنگ و علوم اسلامی.
۱۷. *روزنامه کیهان*، ۱۳۵۷/۷/۴ و ۱۳۶۶/۱۲/۹.
۱۸. زرشناس، شهریار، ۱۳۷۳، *تأملاتی درباره جریان روشنفکری در ایران*، تهران، برگ.
۱۹. زعیم، کوروش و علی اردلان، ۱۳۷۷، *جبهه ملی ایران از پیدایش تا کودتای ۲۸ مرداد*، تویسرکان، نشر تاخ.
۲۰. ستاد فرهنگی فجر انقلاب اسلامی، ۱۳۸۸، *احزاب و تشکل‌های سیاسی از نگاه امام خمینی (رحمه‌الله علیه) و حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)*، قم، ستاد فرهنگی فجر انقلاب اسلامی.
۲۱. سعیدوزیری، منوچهر، ۱۳۷۸، *جستجو در گذشته*، تهران، زریاب.
۲۲. سلطانی، علی‌اصغر، ۱۳۸۴، *قدرت، گفتمان و زبان (سازوکارهای جریان قدرت در جمهوری اسلامی ایران)*، تهران، نشر نی.
۲۳. شادلو، عباس، ۱۳۷۹، *احزاب و جناح‌های سیاسی*، تهران، نشر گسترده.

۲۴. شاکری، خسرو، ۱۳۸۴، *پیشینه‌های اقتصادی - اجتماعی جنبش مشروطیت و انکشاف سوسیال‌دموکراسی در آن عهد*، تهران، اختران.
۲۵. شریعتی، علی، ۱۳۵۶، *آخرین نامه علی شریعتی به پدرش در یادنامه شهید جاوید: علی شریعتی*، تهران، انتشار نهضت آزادی خارج از کشور.
۲۶. شعبانی سارویی، رمضان، ۱۳۸۹، *جریان‌شناسی سیاسی فرهنگی ایران*، قم، اعتدال.
۲۷. شبیانی، عباس، ۱۳۷۸، «خاطرات»، *کتاب ن‌قد*، ش ۱۳، زمستان ۷۸.
۲۸. طباطبایی، سیدمحمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم، بی‌نا.
۲۹. فاطمی قیری، سید جلال‌الدین، ۱۳۹۱، *تشکل‌های سیاسی در گفتمان سیاسی امام خمینی*، پایان‌نامه پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
۳۰. فوکو، میشل، ۱۳۹۱، *ایران روح یک جهان بی‌روح*، تهران، نشر نی.
۳۱. قاضی، ابوالفضل، ۱۳۶۸، *حقوق اساسی و نهادهای سیاسی*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۳۲. لطیفی، سید روح‌الله، ۱۳۹۳، «ت‌حزب از منظر امام خمینی رحمه‌الله و مقام معظم رهبری»، *مجله فرهنگ پژوهش*، تابستان ۹۳.
۳۳. مارکس، کارل، ۱۳۷۸، *دست‌نوشته‌های اقتصادی و فلسفی ۱۸۴۴ کارل مارکس*، ترجمه حسن رضوی، تهران، آگاه.
۳۴. مارکس، کارل و فردریک انگلس، ۱۳۸۵، *مانیفست حزب کمونیست*، ترجمه محمد پورهرمزبان، برلین، انتشارات حزب توده ایران.
۳۵. محمدی، مجید، ۱۳۷۹، *لیبرالیسم ایرانی*، الگوی ناتمام، تهران، مازیار.
۳۶. *مروان‌نامه حزب جمهوری اسلامی*.
۳۷. مظفری، آیت، ۱۳۸۵، *جریان‌شناسی سیاسی ایران معاصر*، قم، زمزم هدایت.
۳۸. مولوی وردنجانی، عیسی و حسین ارجینی، «تحلیل و بررسی علم‌گرایی در اندیشه روشنفکری دینی: مطالعه موردی یکی از روشنفکران ایران معاصر»، *اندیشه نوین دینی*، سال ۱۴، بهار ۱۳۹۷، ش ۵۲.
۳۹. مولوی وردنجانی، عیسی و حسین ارجینی، ۱۳۹۷، «مبانی فکری نهضت آزادی در حوزه دین سیاست؛ با تأکید بر اندیشه مهندس بازرگان»، *پژوهشنامه انقلاب اسلامی*، تابستان ۹۷، ش ۲۷.
۴۰. مولوی وردنجانی، عیسی، ۱۳۹۹، *الگوی رفتاری امام خمینی در مواجهه با جریان‌های سیاسی*، قم، دانشگاه معارف اسلامی.

۴۱. مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، *سازمان حزب توده از آغاز تا فروپاشی*، ۱۳۷۰، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
۴۲. مهدی بازرگان، ۱۳۴۴، *ذره بی انتها*، تهران، نشر علمی فرهنگی.
۴۳. میرسلیم، سید مصطفی، ۱۳۸۴، *جریان‌شناسی فرهنگی بعد از انقلاب اسلامی ایران (۱۳۸۰ - ۱۳۵۷)*، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
۴۴. هانتینگتون، ساموئل، ۱۳۷۰، *سامان سیاسی در جوامع دستخوش تحول و دگرگونی*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، نشر علم.

خارطة التيارات السياسية فى العقد الأول من الثورة الإسلامية ونظامها المعرفى فى الفكر السياسى للإمام الخمينى^١

حسين ارجينى*

عيسى مولوى وردنجانى**

ملخص البحث

التيارات السياسية بما تمثله من جهات فاعلة فى الحياة السياسية للمجتمعات، كانت على الدوام موضع اهتمام فى التحولات السياسية للمجتمع الايرانى. المفكرون فى مجال السياسة يسلطون الضوء على تنوع التيارات السياسية من زوايا وجوانب مختلفة. وقد انتشرت هذه المسألة فى الوسط الاجتماعى فى أعقاب انتصار الثورة الإسلامية، كظاهرة اجتماعية، وهذا ما جعل دراسة التيارات السياسية تتسم بأهمية مضاعفة. ولهذا السبب يهتم هذا البحث بتصوير خارطة هذه التيارات فى العقد الأول من عمر الثورة الإسلامية، ومن وجهة نظر الإمام الخمينى. يُستدل من معطيات هذه الدراسة على أن سماحته قد اتخذ معايير مختلفة للنظر الى هذه التيارات السياسية ورسم خارطتها على نحو مغاير لما هو سائد فى المنهج الفكرى للباحثين الذين تناولوا هذه القضايا.

الألفاظ المفتاحية

التيارات السياسية، الإمام الخمينى، الثورة الإسلامية، النظام المعرفى.

١. هذا البحث مستخرج من رسالة دكتوراه.

*. استاذ مساعد فى قسم الثورة الإسلامية، جامعة المعارف الإسلامية، قم. arjini@maaref.ac.ir

** خريج دكتوراه فى الثورة الإسلامية، جامعة المعارف الإسلامية. molavi131@gmail.com